

نقش تسری اسناد در انتساب‌های اشتباه منابع متقدم شیعی

نقش تسری اسناد در انتساب‌های اشتباه منابع متقدم شیعی
عمیدرضا اکبری (دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم) (نویسنده مسئول)

ar.akbari913@gmail.com

محمد قندهاری (دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران)

ghandehari@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸)

چکیده:

عوامل گوناگونی در انتساب اشتباه برخی آثار متقدم مؤثر بوده است. از جمله عواملی که تاکنون به صورت مستقل بدان پرداخته نشده، پدیده «تسری اسناد» است که در آن، تمام یا بخشی از روایات یک اثر، اشتباهاً به سندی غیر از سند خود، منسوب می‌شود. بدین صورت که اطلاعات برخی اسناد معنعن یا عناوین کتب، ناقص بوده‌اند و اشتباهاً با اسناد یا اطلاعات مجاور تکمیل شده‌اند. این پژوهش در پی پاسخ به دو سؤال است: اول اینکه ریشه تسری اسناد در انتساب‌های اشتباه منابع متقدم شیعی چیست؟ و دوم اینکه چنین اشتباهاتی اساساً چه پیامدهایی به همراه داشته است؟ در این پژوهش، پس از تبیین این پدیده مغفول، مثال‌های گسترده‌ای از آن، به‌ویژه از آثار کهن امامیه، بررسی و گونه‌شناسی شده‌اند. بر اساس این مطالعه، از مهم‌ترین عوامل در این زمینه: ضبط‌نشدن دقیق عناوین مؤلفان و بدفهمی اسانید اول کتب و نیز، پایان‌نیافتگی آثار و امکان افزودن استدراکات و حواشی به نسخ بوده و هریک سهوهای زیادی را رقم زده است. هم‌چنین، این باور که دلیل کم‌رنگی نقل شفاهی و سماع برای کتب طبقات نخستین، این بوده که نسخ اصول متقدم کاملاً سامان یافته بودند، مورد نقد قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تسری اسناد، تکمیل اسناد، نسخه‌های تثبیت‌نشده، خلط دفاتر مجموعی.

۱- درآمد

مسأله «انتساب کتاب به یک نویسنده» از قدیمی‌ترین مسائل انتقال کتب در گذشته بوده است. در فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، این مسأله به صورت‌های گوناگونی چالش‌آفرین بوده



است و مشکلات گوناگونی در انتساب آثار مکتوب رقم زده است: برخی کتب بدون نام مؤلف منتقل شده‌اند و برخی نابه‌جا به مؤلفی منتسب شده‌اند. برخی تألیفات در طی مسیر انتقال، همزمان به چند نویسنده منتسب می‌شدند و یا راویان در هر طبقه، در تکمیل آن نقش پیدا می‌کردند.

یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، مسأله انتساب نادرست کتب به فردی غیر از مؤلف واقعی آن است. یعنی فردی که صورت فعلی، کتاب تألیف او نیست و خودش نیز ادعایی بر تألیف کتاب نداشته است. این اتفاق به گونه‌های مختلف، عمدی و سهوی رخ می‌داده است. از آن جمله: تصحیف نام مؤلف به غیر خودش، خلط‌های ذهنی در نقل شفاهی یا جعل یک اثر به نام دیگران است. یکی از اینگونه‌ها که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده، اشتباه غیرعمدی راویان در انتساب یک کتاب است، وقتی که تلاش می‌کنند تا نام مؤلف را از محتویات کتاب کشف کنند.

در دوران کهن، بسیاری اوقات نسخه‌های برخی کتب عنوان و نام مؤلف نداشت و شبیه به مکتوبی شخصی برای خود مؤلف بود که آن را به شاگردانش درس می‌داد، اما این مکتوب‌ها پس از مؤلف در دسترس دیگران قرار می‌گرفت. همچنین در زمان قدیم (و گاه تا دوران معاصر)، بسیار می‌شده که به‌خاطر اموری مانند ارسال، تعلیق، درج ناقص اطلاعات مؤلف، یا افتادگی چند صفحه از ابتدای نسخه یا جلد آن، جای نام صریح مؤلف یا بخشی از اسناد و ارجاعات او خالی می‌ماند. در دوران بعدی، نویسندگانی که از این دفاتر و اسانید استفاده می‌کردند، برای اسناد دقیق‌تر می‌بایست یا نویسنده واقعی کتاب را تشخیص می‌دادند، و یا مرسل (با سند منقطع یا بی‌سند) نقل می‌کردند و بنابراین با رجوع به اسانید داخل کتاب به دنبال نامی از نویسنده می‌گشتند تا بتوانند آن کتاب را به درستی انتساب دهند. اما در این فرآیند اشتباهات گوناگونی رخ می‌داده است که این مقاله تلاش دارد به انواع آنها بپردازد و مصادیقی از هر نوع را بیان کند.

برای نمونه، گاهی مؤلفی متقدم در حین نقل مجموعه روایات یکی از مشایخش، پیش از هر اسناد، نام شیخش را نمی‌آورده و معلق به سند نخست می‌کرده و یا گاهی در مجموعه رسائل یک مؤلف که در یک دفتر بوده، برای هر رساله، صفحه مجزای اطلاعات مؤلف قرار

نمی‌دادند. حال کسی که بدون سماع از مؤلف، می‌خواهد تنها بخشی از این روایات معلق، یا یکی از این رسائل را نقل کند، با افزودن نام مؤلف یا شیخ او اسناد ناقص گزیده خود را کامل می‌کند که به این کار تکمیل اسناد می‌گوییم.

اگر تعلیق و ارسال اسناد با الفاظ مجزایی در اسناد مشخص نشوند، ظاهرشان مثل هم است و ممکن است با هم اشتباه گرفته شوند. گاهی هم نویسنده پس از تعلیق یک طبقه از سندش به سند قبل در برخی اسناد بعدی، طبقات بیشتری را به اسناد ماقبل معلق می‌کند که تشخیص محل تعلیق پیچیده‌تر می‌شود. هم‌چنین این نیز رایج است که رسائل صحافی شده در یک مجلد همگی از یک مؤلف نیستند و اطلاعات همگی رسائل نیز یا دقیق ضبط نشده، یا از بین رفته است. در این صورت احتمال دارد نویسنده‌ای که بعدها از یکی از اسناد ناقص نقل می‌کند، در تشخیص اسناد مرسل از معلق به اشتباه برخورد، یا محل تعلیق را اشتباه شناسایی کند، یا در تعلق یک رساله به نامی که در ابتدای همان رساله یا ابتدای دفتر آمده به اشتباه بیفتد و سند ناقص را با نام‌هایی که متعلق به محل نقصان سند نیست، تکمیل کنند. این نام‌های اشتباهی را اسناد غیرخودی می‌نامیم.

۲- تعریف تسری اسناد و طرح مسأله

مقصود از اصطلاح تسری اسناد این است که اسناد غیرخودی (اعم از نام مؤلفان یا راویان اسناد معنعن) به‌خاطر نزدیکی در مکتوبات، با اسناد اصلی اشتباه گرفته شوند و کتاب یا متون برخی روایات به غیر مؤلف یا راویانشان نسبت داده شوند. به‌عبارتی، گاهی برخی نام‌های سند اصلی یا نقش آنها به‌خاطر نقصان اطلاعات معلوم نیست، و اسناد^۱ نامرتبط در یک مکتوب (در یک باب، کتاب یا دفتر مجاور) مرتبط با اسناد راویان اصلی پنداشته می‌شوند و این ارتباط واقعی یا توهمی، زمینه اشتباه گرفتن آن با مؤلف یا راویان اصلی می‌شود و سند غیرخودی به سند اصلی تسری می‌یابد. تسری اسناد، تکمیل اشتباهی اسناد است.

اصطلاح تسری اسناد، نخستین بار در پژوهشی از محمد قندهاری به کار رفته است (قندهاری، ۱۳۹۹ش: ۸۸-۹۳) و سابقه چندانی ندارد. ولی در عین حال برخی از پیشینیان به

۱. منظور از «اسناد» در اینجا، اعم از نام مؤلفان یا راویان اسناد معنعن در منابع روایی است.

گونه‌هایی از این نوع از اشتباه به صورت پراکنده و بدون عنوانی خاص تذکر داده‌اند. چنانکه مثلاً برخی از رجالیان متقدم امامیه به مثال‌هایی از تسری در انتساب منابع به غیر مؤلف اشاره کرده‌اند. بعضی از پژوهشگران معاصر نیز به جمع این شواهد متقدم همت گماشته‌اند (جدیدی‌نژاد، ۱۳۹۰ش: سرتاسر). اما در میان متأخران توجه به چنین پدیده‌ای کم‌رنگ بوده است.

پیش‌تر در برخی از پژوهش‌ها به حیطه‌هایی از مثال‌های این آسیب به‌ویژه با تأکید بر منابع عامه پرداخته شده و همین را دلیلی بر لزوم طرق شفاهی و اخذ حدیث از طریق سماع و قرائت نزد عامه دانسته‌اند (صفا و سیدشیری، ۱۳۹۹ش: ۱۰۶). اما با نبود پژوهشی تفصیلی و مرتبط درباره منابع شیعه، برخی منابع متقدم شیعه را از چنین آسیب‌هایی پیراسته دانسته و تأکید کمتر امامیه بر قرائت و سماع و عنایت بیشتر به نقل مکتوب را نتیجه همین پیراستگی شمرده‌اند (نمازی، ۱۴۳۲ق: ۱۱۱-۱۱۷). بر اساس چنین نگرشی، گاهی هم تصریح کرده‌اند که طرق قدما به اصحاب اهمیتی ندارد و صرفاً در حد تبرک و تیمّن است (نمازی، ۱۴۳۲ق: ۱۱ و ۱۵۲-۱۵۴).

بنابراین، حدود تأثیر این نوع از تغییر در اسناد، ریشه‌ها و اشکال گوناگون آن، با تأکید بر منابع امامیه، محور بحث این مقاله است. پرسش مقاله این است که عوامل گوناگون در ارتباط با رخداد پدیده تسری اسناد، موجب چه انواعی از انتساب‌های اشتباه منابع می‌شده‌اند؟ سامان‌نیافتگی منابع و ثبت ناقص طرق و نام مؤلفان در میان منابع امامیه در چه حد بوده و چه گونه‌هایی از تسری اسناد را رقم می‌زده است؟ و در نهایت آیا ادعای پیراستگی منابع امامیه از چنین مشکلاتی (بر خلاف عامه) صحیح است؟

با عنایت به نبود اثری مجزا در این زمینه، در این پژوهش در راستای مانوس‌تر ساختن این پدیده مثال‌های بسیاری نیز ذکر خواهد شد، و در کشف آن علاوه بر مطالعات فهرستی، طبقاتی و بررسی‌های تطبیقی، از بررسی‌های نسخه‌شناسی نیز بهره خواهیم برد. برآنیم که گونه‌های مختلف این آسیب در سندهای و ریشه‌های آن اشتباه را تنها در انتساب منابع شناسایی کرده و زمینه بررسی‌های تفصیلی‌تر در حدود اثرگذاری این پدیده را در اعتبارسنجی فراهم آوریم. این مقاله به حیطه‌های نقش این آسیب در تغییر اسناد معنعن نمی‌پردازد.

۳- نقش تثبیت‌نایافتگی و تطوّر نسخ در تعدد انتساب‌ها

زمینه‌هایی عمومی در تسری اسناد مؤثر بوده‌اند. بسیاری از اصول نخستین، یادداشت‌های ابتدایی یک راوی از احادیث امامان و غیر آن بودند و هنوز تبویب یا حتی عنوان و موضوع مشخصی نداشته‌اند. برای نمونه از ۳۸۱۰ عنوان کتابی که تنها در رجال نجاشی ذکر شده، ۱۱۰۴ عنوان بدون موضوع یا با موضوع نامعلوم است. از این تعداد، ۶۸۷ مورد کاملاً بی‌عنوان و به صورت «کتاب»، «نسخه»، «اصل» و مانند آن یاد شده‌اند (طاووسی، ۱۳۹۶ش: ۸۳-۸۴) که بیشتر به مؤلفان متقدم عصر حضور امامان علیهم‌السلام تعلق دارد.

بسیاری از نسخ در قالب یک تألیف منسجم تثبیت‌شده و پایان‌یافته هم نبودند. بلکه بیشتر مانند دفاتر شخصی بودند که برخی از راویان بعداً مطالبی را به آنها می‌افزودند یا تغییراتی در آن می‌دادند (نیل‌ساز، ۱۳۹۳ش: ۳۳۰-۳۳۱، ۳۳۴-۳۴۲). افزون بر این، در دوران نخستین، نظامی وجود نداشته که همواره بر روی جلد همه نسخ عنوان اثر و نویسندگان به‌طور دقیق ذکر شود. در این بخش در چند محور، شواهد کهنی که به چنین مشکلاتی اشاره دارند و نیز نوع متأخر این اشکال بررسی می‌شوند.

۳-۱- اختلاف نسخ اصول متقدم امامیه و نقش راویان اصول

درباره تغییرات دفاتر متقدم راویان عامه نیز پیشتر تحقیق‌های مفصلی صورت گرفته است و کسانی چون شولر به تفصیل از جایگاه راویان در شکل‌گیری آثار منسوب به مشایخ در میان عامه گفته‌اند. بسیاری از روایات متقدم لزوماً به کتب به عنوان «اثر مکتوب پایان‌یافته» نمی‌گریستند و ممکن بود برخی شاگردان یا دیگر راویان اخباری را در حواشی، یا در بخش‌های سپید نسخه‌ها و گاه اوراقی را به یک نسخه بیفزایند (برای نمونه ن.ک: نیل‌ساز، ۱۳۹۱ش: ۱۴۲-۱۴۵؛ ۱۸۱، p ۴۰، Schoeler, ۲۰۰۶). اما در میان امامیه کمتر بحث مفصلی در زمینه جایگاه راویان در تکوین آثار انجام شده است. با این همه، عالمان قدیم در ذکر طرق روایی برخی از آثار متقدم، تصرفات راویان آثار را فراوان تذکر داده‌اند و گاه به نقد و تضعیف راویان طرق پرداخته‌اند که به خوبی نشان می‌دهد نباید جایگاه راویان آثار را همواره صرف روایت‌گری دانست. شواهدی مؤید این تبیین از منابع امامیه است:

- گزارش شیخ مفید بر اختلاف نسخ کتاب سلیم (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۴۹) که تاکنون نیز این



- اختلاف باقی است (برای نمونه ن.ک: انصاری زنجانی، ۱۴۰۵ق: ۳۱۵-۴۰۴).
- اختلافات اندک اوایل نسخه‌های کتاب حلبی (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۳۱، ش ۶۱۲؛ نیز ن.ک: ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۵۰)، و نیز ابورافع و فرزندش (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۶ و ۷).
- نقد ابن الولید نسبت به نسخه کتب یونس به روایت محمد بن عیسی بن عبید (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۵۱۲).
- انتقاد ابن نوح از یکی از طرق کتب حسین بن سعید و تذکر اینکه نباید اختلافات هر نسخه را به سند دیگر نسبت داد (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۶۰).
- اختلاف روایات کتب بسیاری از اصحاب به نسبت راویان گوناگون آنها (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۰۹؛ نوادر بکر بن صالح: ص ۳۲۷؛ نوادر محمد بن ابی عمیر؛ ص ۵۰؛ کتاب الحسن بن صالح والحسن بن الجهم: ص ۵۲؛ الحسين بن زید ذالدمعة: ص ۵۲؛ الحسين بن علوان: ص ۵۳؛ الحسين بن أحمد المنقري: ص ۵۳؛ الحسين بن عثمان بن شریک: ص ۱۱۸؛ ثعلبة بن میمون: ص ۱۳۰؛ جارود بن المنذر: ص ۲۰۷؛ طلحة بن زید: ص ۲۸۲؛ عباس بن هلال الشامي: ص ۳۶۰؛ محمد بن عذافر: ص ۴۳۷؛ هارون بن خارجه: ص ۲۱۹؛ ابوالعباس طیالسی).
- گزارش‌های مبنی بر کاستی و زیادت نسخه‌های کتاب المساحة و کتاب المحاسن برقی (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۵۵ و ۷۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق: ۱۱).
- وجود زیادت‌های فاسد در کتاب افعّل لا تفعل از مؤمن طاق (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۲۶).
- وجود چهار نسخه مختلف برای کتاب العلاء بن رزین القلاء (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۲)؛ یا کاستی داشتن نسخ قمی کتاب ابان بن عثمان به نسبت نسخ کوفی (همان: ۴۸)؛ تفاوت حجم نسخه‌های کوچک و بزرگ از کتاب عمر بن اذینه (همان: ۳۲۵).
- هم‌چنین، مقالات «اعتبار نسخ مصادر جوامع حدیثی» و «روش و عملکرد عمومی نجاشی در فهرست» نمونه‌هایی از این دست آورده است (رفاهی فرد، ۱۳۹۸: ۱۳۴-۱۴۰؛ شمشیری، ۱۳۸۵ش: ۱۱۱-۱۱۲؛ نیز ن.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۱۹، ۶، ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۶۵، ۲۳۰، ۳۲۷). البته برخی از اضافات راویان و ناسخان همراه با تذکر بوده است و برخی نه. بعضی

محققان نمونه‌هایی از تسری اضافات ناسخان از حواشی نسخه الکافی و علل الشرائع به متن را به اتکای اباحت طبقاتی و بررسی منابع دیگر نشان داده‌اند.^۱

۲-۳- تعدّد انتساب‌ها در اصول متقدّم

بر اساس آنچه گذشت، برخی راویان بر مطالب کتب تثبیت نشده مشایخ، روایاتی می‌افزودند و از این رو گاه کتب به چند نفر منسوب شده‌اند. این تغییرات راویان، بسیاری اوقات، به نیت جعل و دس نبود. تشخیص تعدّد انتساب کتاب به چند راوی و یا تأثیر چند راوی در تألیف به طرق مختلفی میسر است:

۱- بررسی نسخ بر جامانده اصول؛ مثلاً در نسخ باقی مانده از اصول ستّة عشر هم در مواضع متعدّدی، اضافات راویان دیده می‌شود (الأصول الستّة عشر، ص ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۵۳ و...). در غیر اصول نیز این تعدّد نسبت در کتبی چون تفسیر قمی و دلائل الإمامة به‌خاطر همین پردازش‌های پسین به وجود آمده است.

۲- تصریح رجالیان سلف به دو نسبت (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۶؛ جعفر بن یحیی بن العلاء: ۲۳۵؛ ابن ابی نجران: ۲۳۳؛ ابوطالب انباری؛ یا با تعابیر له کتاب عن... اکثره عن...) ۳- تأثیر راوی در سامان‌دهی، جمع یا تبویب کتاب (ن.ک: عمادی، ۱۳۸۴: ۱۸۸، ۱۸۹).

۴- اخبار برجامانده راوی و مشایخ او در مصادر و بررسی تفاوت‌های در اسناد روایات مشترک به راوی یا شیخ او (جدیدی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۸-آخر). احتمالاً عرضه کتاب راوی دیگر بر امام یا روایت مرسل اخبار دیگران نیز از دیگر عوامل نسبت روایات یکسان یا دفاتر مشابه به دو نفر بوده است. در این موارد نمی‌توان مانند برخی، به سادگی تشابه‌ها را دلیل بر جعل یا انتحال گرفت (نمونه: درباره کتاب ابن ابی رافع: بهبودی، ۱۴۲۷ق: ۳۶۹-۳۷۴؛ درباره حلبی: همان: ۳۶۵-۳۶۷؛ نقد آن: قربانی، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۹).

۱. برای نمونه: دارالحديث، ۱۴۲۹ق: ۳۸/۶؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۸۴/۲. سند حدیث علل الشرائع با علی بن بندار شروع می‌شود که نه استاد صدوق، بلکه استاد کلینی است. روایت نیز در کافی به همین سند در بابی مشابه با باب علل الشرائع آمده است (دارالحديث، ۱۴۲۹ق: ۶۰۷/۷ و همان: ۳۳۰/۱۲).

۱۱۵) و البته در برابر در تعدّد انتساب‌ها، گاهی با وجود تصریح به عرضه، اصل ادعای عرضه جای تردید جدّی دارد (نمونه، کتاب ابن حریش: باقری، ۱۳۹۴ش: ۱۵۱).

گاهی نیز تعدّد انتساب‌های کتب به خاطر پدیده‌هایی چون تصحیف بوده است (نمونه: نجّاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۶۵: الرّیان بن الصلت)؛ و گاه بدین خاطر که دو مؤلّف تألیفاتی هم‌نام داشته‌اند و اشتباهاً یکی به مؤلّف دیگر منتسب شده است. (نجّاشی، ۱۳۶۵ش: ۹۷: انتساب کتاب الرّویا ابن اصفهید به کلینی). کتاب فرق الشیعة منسوب به نوبختی نیز که ظاهراً تحریری از المقالات والفرق (یا فرق الشیعة) سعد اشعری است، احتمالاً بدین دلیل به نوبختی منسوب شده که برای هر دو این عنوان در فهرس آمده است (نجّاشی، ۱۳۶۵ش: ۶۳ و ۱۷۷. نیز ن. ک: اکبری، ۱۴۰۲ش: ۱۳۷-۱۳۸).

از آن‌چه گذشت معلوم می‌شود چرا رجالیان تنها در مواردی خاص از آسیب‌های طرق روایت کتب اصحاب و اختلاف نسخ آنها از خود طریق انتقاد کرده‌اند،^۱ و برخی دیگر از آسیب‌ها ایشان را به تضعیف طرق و اشیاء نمی‌داشته است. همچنین معلوم می‌شود که چرا شیخ طوسی در یادکرد از اعتبار اصول متقدّم، بر جایگاه وثاقت راوی یک اصل نیز تأکید کرده، و صرف وثاقت مؤلّف نخستین اصل را برای اعتبار آن نزد همه عالمان کافی نمی‌داند. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۲۶) فواتر از این، رجالیان گاه اصالت برخی از آثار منسوب به اصحاب را نامعلوم و یا نادرست دانسته‌اند (ن. ک: شمشیری، ۱۳۸۵ش: ۱۰۹-۱۱۱؛ عمادی، ۱۳۸۴ش: ۱۸۶).

۱. برای نمونه‌ها: نجّاشی از «اضطراب» در سند مصری کتاب الوصیة اثر عیسی بن مسعود خبر داده است (نجّاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۹۸)، و نسخه‌ای از کتاب ابن فضال به روایت صدوق را ناشناخته می‌داند (همان: ۲۵۸). همچنین یکی از طرق کتاب النوادر ابن شمون را «تاریک» و راوی کتاب‌های سعید بن جناح را «ناشناخته» دانسته است (همان: ۳۳۶ و ۱۹۱). و طریق کتاب میاح مدائنی را نیز ضعیف‌تر از خود او می‌شمرد (همان: ۴۲۴). و در یکی از دو طریق کتاب خالد بن حماد قلانسی، به خاطر عبدالله بن سلام خدشه کرده است (همان: ۱۴۹). روایات راویان کتب (منسوب به) مفصل بن عمر را مضطرب می‌داند (همان: ۴۱۶، ش: ۱۱۱۲). همچنین، بیشتر روایان اصلی آثار جابر جعفی تضعیف شده‌اند (همان: ۱۲۸)؛ (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش: ۸۰، ۸۹)؛ (نجّاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۰۳ و ۳۲۴)؛ (نیز ن. ک: شمشیری و جلالی، ۱۳۸۵ش: ۷۳ و نیز: شمشیری، ۱۳۸۵ش: ۱۱۸). برای انواعی دیگر از تغییرات آثار (ن. ک: شمشیری و جلالی، ۱۳۸۷ق: ۱۴۲؛ اکبری، ۱۳۹۷ش: بخش ۳-۴-۳).

۳-۳- تسری نام مؤلف به افزوده‌های عالمان و راویان بعدی

در این نوع از تسری در سنددهی مانند قسم اول، مطالبی متأخرتر به مؤلف متقدم‌تر منسوب می‌شود، با این تفاوت که در واقع خود شخص متقدم‌تر، مؤلف دفتر است و بعداً کسانی چیزهایی را به نسخه‌اش افزوده، یا در کنار آن آورده‌اند. نمونه‌ای از این نوع از تسری در اسناد، خلط مقدمه‌ها، پاورقی‌ها، حواشی و استدراک‌ها با بخش اصلی کتاب است. مثلاً در میان متأخران:

- محدث نوری برای برخی از مجلدات بحار الأنوار استدراکات دارد، و مستدرکات و حواشی موحد ابطحی نیز در چاپ عوالم العلوم ملا عبداللّه بحرانی (م ق ۱۲) وجود دارد که برخی به اشتباه افتاده و روایات مستدرکات را از عالم متقدم‌تر (مجلسی یا بحرانی^۱) نقل می‌کنند. چنانکه مثلاً امروزه روایت جمکران به نادرست به بحار الأنوار علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) منسوب می‌شود،^۲ در حالی که مربوط به جنة المأوی از محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق) است که به جلد ۵۳ بحار الأنوار افزوده شده است. یا خبر طولانی کساء را از عوالم بحرانی نقل می‌کنند که در واقع در عوالم نیست (ن.ک: الرضی، ۲۰۱۲: ۹-۱۱). چاپ موجود از بحار زیاداتی در جلدهای دیگر نیز دارد. مانند بخش‌هایی از تحفة العالم اثر سیدجعفر آل بحرالعلوم طباطبائی در جلد ۴۸ بحار الأنوار (ص ۲۹۳-۳۲۸) و الفیض القدسی محدث نوری در جلد ۱۰۲. شاگردان مجلسی نیز در تکمیل مجلداتی از بحار نقش داشته‌اند که تمیز آن آسان نیست. (طارمی، ۱۳۷۵ ش)

هرچند در همین موارد صاحبان استدراک، در جایی از کتاب و یا در محل خود استدراک، اضافه بودن استدراک را تذکر داده، اما خلط شدن برخی از استدراکات با متن کتاب یا طولانی بودن برخی حواشی، فراوان موجب شده است که برخی استدراک را بخشی از متن اصلی کتاب پندارند.

۱. البته عوالم هم تنظیم دیگری از بحار الأنوار است.

۲. برای نمونه: سایت اندیشه قم، «تاریخچه مسجد مقدس جمکران»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۵/۵/۳. حتی در آثاری که استدراک بهروشنی و با فونت چاپی تصحیف‌ناپذیر تذکر داده شده، مکرراً در نقل برخی از آثار از آن خلط صورت می‌گیرد، چه برسد به جایی که مانند برخی از نسخه‌های قدیمی این تذکرات روشن نباشد. با فحوصی در سایت‌ها و آثار بسیاری می‌یابیم که روایت جمکران را به مجلسی و بحار نسبت داده‌اند.

- احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری از جمله آثاری است که در چاپ آن، ملحقات و مستدرکات، یعنی افزوده‌های آیت الله مرعشی نجفی بیش‌تر از متن مؤلف اصلی است. تدوین نامرتب و چاپ نامناسب هم به خلط دامن می‌زند. مثلاً در احقاق الحق در یک جا نزدیک به ۶۰ صفحه میان نام و نسبت یکی راوی در احقاق الحق «ابوعبدالله بن محمد بن عمران... المرزبانی» فاصله انداخته است، و در این بین تنها پاورقی‌های آیت الله مرعشی آمده است (شوشتری، بی تا: ۵۰۲/۲-۵۶۳).

- در چاپ منهاج البراعة میرزا حبیب‌الله خونی نیز از ۲۱ جلد کتاب، فقط ۱۴ جلد اولش متعلق به خونی است، و جلد ۱۵ تا ۱۹ را آیت الله حسن حسن‌زاده آملی نوشته و جلد ۲۰ و ۲۱ را محمدباقر کمره‌ای. این نوع از تکمله هم‌نام نیز موجب خلط‌هایی در استنادات شده است.

- امروزه مکرراً دیده می‌شود که برخی اشتباهاً حواشی مصحح آثار را از مؤلف اصلی می‌پندارند؛ مثلاً از الوجیزه مجلسی، آرائی مانند آراء خویی را درباره اصالت نداشتن کتاب الضعفاء ابن غضائری نقل کرده‌اند (آرام، ۱۳۷۵ ش: ۷۰-۷۱؛ همو، ۱۳۹۸ ش: ۳۷-۳۸) که در الوجیزه نیامده، و در واقع عبارات بحث امروزی نقد اصالت کتاب الضعفاء در معجم رجال الحديث است (خویی، ۱۴۱۳ ق: ۹۶/۱) و در واقع نقل مقدمه محقق کتاب بوده است؛ نه عبارات مجلسی (قس: عطار، ۱۴۲۰ ق: ۷۶).

- در چاپ کتبی مانند الإمامة والتبصرة مصحح استدراکات زیادی دارد یا حواشی مصححان الغارات یا الإيضاح ابن‌شاذان نیز گسترده است و خصوصاً با واقع شدن این چاپ‌ها در نرم‌افزارهای نور، این زیادات مصححان بیشتر در معرض انتساب به مؤلفان متقدم این آثار و خود کتاب هستند.^۱

در دوران متقدم که کیفیت ذکر نام مؤلفان و ویژگی‌های نسخه‌ها پایین‌تر بود، کاملاً طبیعی است که این اتفاق برای بسیاری از نسخه‌های متقدم‌تر نیز افتاده باشد. درگذشته بسیاری اوقات،

۱. برای نمونه: عطار، ۱۴۲۶ ق: ۳۵؛ تصریح بر نقل علی بن بابویه در الإمامة والتبصرة، در حالی که مستدرکات مصححان الإمامة والتبصرة است. هوشمند، حواشی المجازات النبویة، ص ۵۰، ۱۶۸، ۲۰۰ - ۲۰۱ از الإمامة والتبصرة که در واقع زیادات جامع الأحادیث هستند.

اضافات و استدراکات راوی کتاب با روایات مؤلف اصلی در میان هم می‌آمد و گاهی بعدها این موجب انتساب اضافات به مؤلف نخستین می‌شد.

- بسیاری از نسخه‌های تألیفات مشهور محدثان کهن فریقین حاوی زیاداتی (افزوده‌هایی) از سوی راویان هستند و از این جهت این کتب تفاوت‌هایی در نقل‌ها یافته‌اند، مانند کتاب سلیم بن قیس هلالی (م قرن اول)، تفسیر مجاهد (م ۱۰۴ق)، الموطأ مالک بن انس (م ۱۷۹ق)، کتاب الزهد عبدالله بن مبارک (م ۱۸۱ق)، الطبقات ابن سعد (م ۲۳۰ق)، تاریخ یحیی بن معین (م ۲۳۳ق)، المصنف ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ق)، کتاب‌های الزهد، العل و معرفة الرجال و فضائل الصحابة احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) و صحيح بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق) (برای نمونه درباره الزهد، ن.ک: لواسانی، ۱۳۹۹ش: ۱۴۸-۱۵۰). این، گاه اشتباهاتی را در انتساب‌ها رقم زده است؛ مانند انتساب زیادات عبدالله بن احمد بن حنبل در فضائل و مسند به احمد. در حقیقت اثر نشر یافته به نام فضائل احمد سه بخش دارد: ۱- فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل؛ ۲- زیادات فضائل الصحابة لعبد الله بن احمد؛ ۳- زیادات القطيعی (راوی از عبدالله). اما بسیاری اوقات، همه آنها را از احمد نقل می‌کنند.^۱

در دوران میانی، مثلاً می‌توان به تفسیر کبیر فخر رازی (م ۶۰۶ق) اشاره کرد که گفته شده فخر پیش از اتمام آن فوت کرده و کسانی را به عنوان مکملین یاد کرده‌اند (سلمانی، ۱۳۷۵ش). در فهرس عامه و غیر آن، نمونه‌های بسیار دیگری از زیادات تذکر داده شده است (برای نمونه: زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۵۹، ۲۲۷؛ ج ۲، ص ۸۵، ۲۴۰، ۳۳۱ و...؛ Schoeler, ۲۰۰۶، p۳۷-۳۸).

۴- نقش نبود تصریح بر نام مؤلف در نسخه‌ها و مشکلات صحافی

بسیاری اوقات نام مؤلف آثار بر جلد نسخ متقدم نمی‌آمده، یا جلد کتاب بیشتر در معرض خرابی بوده است (نیز ن.ک: اکبری و خورش، ۱۴۰۴ش: بخش ۳-۱). هم‌چنین در مواردی جلد یا صفحه نخست از نسخه - که حاوی نام مؤلف بود - در اثر کیفیت پایین صحافی از

۱. ن.ک: دخیل بن صالح، «زیادات القطيعی علی مسند الإمام أحمد بروایة ابنه عبد الله»، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة النبویة، ش ۱۱۴، ۱۴۲۳ق.

دست می‌رفت (درباره قدمت صحافی در دوره اسلامی، ن.ک: Gardner, ۱۹۶۲, p۲۸-۳۰). بر این اساس، به‌ویژه در انتقال غیر شفاهی کتب، اسناد ابتدای کتب نقش بسیار مهمی در شناسایی مؤلف داشته است. اما گاه افتادگی این اسناد ابتدایی از کتاب منجر به سردرگمی در شناسایی مؤلف می‌گردد. شاید همین مسأله سنتی دیرینه در استنساخ و نقل کتب متقدم را رقم زده که در آن، روایان، نام مؤلف کتاب را علاوه بر سند ابتدایی، در سرفصل‌ها و میان عبارات کتاب نیز می‌افزودند تا از ابهام‌های بعدی جلوگیری شود. ولی از قضا همین سنت، گاهی به سوءتفاهم‌هایی در انتساب‌ها انجامیده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶ش؛ ۲۷-۲۸).

اما در مواقعی که در ابتدای و یا میانه یک نسخه، به صراحت اسمی از مؤلف نمی‌آید، تنها راه تشخیص مؤلف رجوع به اسناد ابتدایی بود که این نیز موجب اشتباهاتی در انتساب می‌گردد. چنانکه مددی تذکر داده «در گذشته برای تأکید بر صحت نسخه، راوی کتاب را گاه تا چند طبقه مشخص می‌کردند و این اسماء گاه در اول همان نسخه ثبت می‌گردید و این خود گاهی منشأ انتساب یک کتاب به چند نفری می‌شد که در سلسله روایت کتاب قرار داشتند.» (مددی، ۱۳۹۳ش: ۲۹۱/۱) با مروری بر اوایل نسخه‌های کتب متقدم می‌بینیم که نخستین سند مذکور در این آثار از نظر طبقه بر گونه‌های مختلفی است:

- گاهی اولین سند دربردارنده نام راویان کل اثر از شاگرد مؤلف (مانند الزهد اهوازی و قرب الإنسان) یا چند طبقه بعد از مؤلف (مانند الصحيفة السجادية و وقعة الصّفين) تا خود مؤلف است، و سپس مشایخ مؤلف ذکر می‌شوند. این شیوه به‌ویژه در آثار روایی متقدم‌تر فریقین شایع است؛

- گاهی نام مؤلف در صدر سند نخست می‌نشیند که در آثار جامع‌تر بیشتر به چشم می‌خورد (مانند محاسن، بصائر، کافی، کامل الزیارات و برخی آثار ابن بابویه)؛

- گاهی سند نخست کتاب مانند دیگر اسناد کتاب از طبقه مشایخ مؤلف شروع می‌شود، و نامی از مؤلف در سند نخست (و گاه حتی در مقدمه کتاب) به میان نمی‌آید. این شیوه به ویژه در آثار مسندی که صرفاً حدیثی نیستند همچون آثار روایی کلامی رائج‌تر است (مانند المسترشد طبری، کفایة الأثر، مقتضب الأثر و دلائل الإمامة).

پس سند کتب گاهی، نه با نام مؤلف که با نام مشایخ یا راویان از او شروع می‌شود. مجموع این نکات برای بعدی‌ها در تشخیص مؤلف، مشکلاتی می‌آفریده است که نمونه‌هایش در ادامه بررسی می‌شود.

۴-۱- تسری رجال یک سند به کل روایات یک دفتر

یکی از اشکال رایج تسری در اسناد، انتساب آثار ناشناس به اولین راوی مذکور در کتاب است، که درباره آثار بسیاری رخ داده است و بدین سبب مجموعه‌ای از روایات اثر روایی به شخصی منسوب شده است که تنها راوی یکی یا بخشی از روایات مجموعه است.

۱- الإختصاص:

این کتاب به نادرست به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) منسوب شده، و زمینه این انتساب چیزی جز ناشناسی مؤلف و وجود نام شیخ مفید در ابتدای دیگر اسناد کتاب نبوده است (ن.ک: معارف و حیدری، ۱۳۹۷ش: سرتاسر وانصاری، ۱۳۹۰ش: ۷۰۵-۷۱۷). برخی از محققان ناهمخوانی اسناد کتاب را با مشایخ شیخ مفید نشان داده‌اند. (شبی‌ری، ۱۳۷۱ش: سرتاسر)

۲- التمهیص:

برخی محدثان دوره صفوی که مؤلف التمهیص را نمی‌شناختند، به اشتباه کتاب را از محمد بن همام، (شیخ مؤلف در اولین و تنها سند متصل کتاب) دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷). اما شیخ طوسی و نجاشی - که به زمان ابوعلی محمد بن همام اسکافی نزدیک بوده‌اند - التمهیص را از آثار او معرفی نکرده‌اند (نیز ن.ک: افندی، ۱۴۳۱ق: ۲۴۴/۱). در قدیمی‌ترین نسخ کتاب و نیز در قدیمی‌ترین یادکرد منابع امامیه از التمهیص آمده، اثر ابن شعبه حرّانی (م حدود ۳۶۸ق)، شاگرد روایی ابن همام است و مجموعه شواهد دیگری مانند اشتراکات روایات و تعبیر و سیر انتقال نسخه کتاب مؤید تعلق آن به ابن شعبه است (جواد، ۲۰۲۲م: ۳۸-۹۸؛ اکبری، ۱۴۰۲ش: ۲۳۸-۲۴۰).

۳- تفسیر منسوب به نعمانی:

این رساله موجود، نه کتابی تفسیری از محمد بن ابراهیم نعمانی (م حدود نیمه سده چهارم)، بلکه متنی در علوم قرآن است که روایتی از تفسیر تألیف نعمانی در اوائل آن جای



گرفته، و به همین سبب اسناد آن تفسیر به همه متن تسری پیدا کرده و این گونه، کل کتاب در ادوار بعد به نعمانی منتسب شده است (زعفرانی زاده، ۱۳۸۴ ش، ۸۱).

۴- تفسیر منسوب به قمی:

محققان بسیاری نشان داده اند این اثر متعلق به مؤلفی متأخرتر است که در تألیفش از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز فراوان بهره برده است و بسیاری از مشایخ او در کتاب، هم طبقه یا حتی متأخر بر قمی هستند. ولی چون کتاب با روایات علی بن ابراهیم قمی شروع شده و در ادامه فراوان از تفسیر قمی بهره برده، گمان شده کل آن اثر قمی است. برخی محققان با شواهدی نسبت تفسیر منسوب به قمی را به علی بن حاتم قزوینی تأیید کرده اند (نمونه: سیستانی، ۱۴۴۳ق: ۱۲۰/۲-۱۲۸؛ ج ۳، ص ۲۹۰-۲۹۹؛ سلمان، ۱۴۳۹ق: سرتاسر؛ سرشار، ۱۳۹۱ ش، سرتاسر).

۵- طب الائمه منسوب به فرزندان بسطام:

گرچه بنا بر گزارش ابن عیاش (م ۴۰۱ق) در رجال نجاشی فرزندان بسطام کتابی در طب داشته اند (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۹)، اما دلیل روشنی بر انتساب نسخه موجود از طب الائمه به فرزندان بسطام نیست و در منابع به سندی که از این کتاب روایت کند، دست نیافتیم. ظاهراً متأخرانی که کتاب را به فرزندان بسطام منسوب کرده اند، تنها به وجود این نامها در ابتدای اسناد نخستین کتاب اتکا نموده (نمونه: میرزایی، ۱۳۹۸ ش: ۲۹ و ملکیان، ۱۳۹۶ ش: ۱۸-۱۹) بنا بر اسناد آن، این دو راوی گمنام بیشتر واسطه روایت از طریقی خاص فرض شده اند. بر اساس قرائنی، اسناد کتاب در چند مرحله شکل گرفته است. (ن.ک: اکبری، ۱۴۰۱ ش: سرتاسر)

۶- نوادر منسوب به علی بن اسباط

در الأصول الستة عشر (ص ۳۳۷-۳۵۵)، اصلی شامل ۳۱ حدیث قرار دارد که به علی بن اسباط منسوب شده است. شش حدیث از ۱۵ حدیث ابتدایی آن در بیرون این اصل نیز از علی بن اسباط روایت شده است (احادیث ۱، ۳، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳)، اما از حدیث ۱۶ به بعد تناسبی با احادیث علی بن اسباط ندارد، و شش موردش در بیرون اصل، از ابوداود المسترق (ن.ک: نجاشی، ص ۱۸۳) روایت شده است (احادیث ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲ و ۲۴). انتساب این اصل

به علی بن اسباط، ظاهراً بر اساس تسری سند روایت ابتدایی صورت پذیرفته که در آن، علی بن فضال حدیثی را از علی بن اسباط روایت می‌کند. ابن فضال راوی مشترک علی بن اسباط و ابوداود است (کشی، ص ۴۴۴). پس شاید این مجموعه از ابن فضال بوده است.

۷- کفایة الأثر خزّاز رازی (م نیمه اول قرن ۵)

برخی از منابع کهن از این اثر خزّاز یاد کرده و از آن نقل کرده‌اند (رفیعی، ۱۴۳۹ق: ۴۹-۵۱، ۵۳-۶۷)، خاصه ابن شهر آشوب اطلاعات زیادی از اسناد کتاب را بازتاب داده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش: ۱/۲۹۳-۲۹۵؛ همو، ۱۳۶۹ش: ۵۵/۲). طبقه اسناد کتاب نیز با طبقه خزّاز تناسب دارد (رفیعی، ۱۴۳۹ق: ۱۹-۴۲؛ کریمیان و دیگران، ۱۴۰۱ش: سرتاسر). اما در برخی از آثار متأخر (نمونه: بحرانی، ۱۴۱۱ق: ۴/۱۵۹، ۳۵۷، ۴۳۹) و بعضی نسخه‌های کتاب (ن.ک: درایتی، ۱۳۹۰ش: ۲۶/۴۴۹؛ استادی، ۱۳۷۲ش: ۱۵۹-۱۶۲) کفایة به نادرست به ابن بابویه (م ۳۸۱ق) یا مفید (م ۴۱۳ق) منتسب شده است. وجه این اشتباه همین است که خزّاز نخستین روایت کتابش را با خبری از ابن بابویه شروع می‌کند (استادی، ۱۳۷۲ش: ۱۶۲). از طرفی نیز کتابی با نام إثبات النص علی الأئمة برای ابن بابویه برشمرده‌اند (نجاشی، ص ۳۸۹)، که شاید برخی را در اشتباهشان محکم‌تر کرده است. در حالی که اسناد کتاب با صدوق تناسب ندارد و از مؤلفی در طبقه پس از اوست.

۸- تفسیر منسوب به ابن ماهیار

فهارس کهن برای محمد بن عباس ابن ماهیار، چند تفسیر موضوعی روایی از جمله کتاب ما نزل من القرآن فی أهل البيت را ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۳؛ نجاشی، ۱۳۷۳ش: ۳۷۹). تنها شاگرد شناخته‌شده ابن ماهیار، تلعبیری است که در سال ۳۲۸ق از او حدیث شنیده است (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۴۴۴؛ نیز ن.ک: طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۳). تک سند احتمالی ابن ماهیار در منابع حدیثی برجامانده از سده‌های نخستین (علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق: ۲/۲۹۴) نیز با این طبقه تناسب دارد. اما چند منبع متأخر به ویژه تأویل الآیات گزیده روایاتی از تفسیر او را آورده‌اند که همین اندک تعداد مشایخ زیادی برای ابن ماهیار، نشان می‌دهد.



ولی نکته مهم اینکه طبقه مشایخ صدر اسناد ابن ماهیار در تأویل الآیات اضطراب دارد: از محدّثان قرن ۳ مانند احمد اشعری، احمد برقی، فزاری و احمد بن ادریس نقل می‌کند (همسو با دو سند کهن)، تا ابن همّام، ابن هوزّه و ابن عقده که همگی در طبقه مشایخ تلعبیری (م ۳۸۵ ق) هستند. ابن ماهیار نه در طبقه تلعبیری که از مشایخ او است، پس قاعدتاً باید از طبقه مشایخ مشایخ او نقل کند. بنابراین همه اسناد تفسیری که مصدر تأویل الآیات از آن نقل می‌کرده از ابن ماهیار نبوده است، بلکه احتمالاً کسی در طبقه شاگردان ابن ماهیار از اسناد او و غیر او تفسیری گردآورده، و در دوران متأخر، کسانی گمان کرده‌اند کل تفسیر و اسنادش از ابن هیار است.

پدیده تسری انتساب اسناد و روایات دیگران به ابن ماهیار در مرحله دیگری نیز تکرار شده است. ابتدا باید گفت که بخش‌هایی از اثر مسند منسوب به ابن ماهیار، در دست چند تن از متأخران بوده است. ابن طاووس کل کتاب را در اختیار داشته است (ابن طاووس، ۱۴۱۳ ق: ۲۷۹-۳۰۳، ۴۶۱، ۴۸۹؛ همو، بی‌تا: ۷۱-۷۳، ۹۰-۱۰۹)، و البته نسخه مختصری نیز از کتاب داشته که گفته نمی‌داند به دست چه کسی تلخیص شده است (همان، ص ۱۰۹-۱۱۱). از نقل‌های حسن بن سلیمان حلّی (م قرن ۸ ق) و بیش از ۴۴۰ روایت شرف‌الدین استرآبادی (م ۹۴۰ ق) از ابن ماهیار آشکار است که تنها نیمه دوم تفسیر را داشته‌اند (حلّی، ۱۴۲۱ ق: ۴۲۱-۴۲۵، ۴۸۱-۴۹۲؛ استرآبادی، ۱۴ خ ۹ ق: ۲۷۷-۸۲۳ مواضع بسیاری از کتاب).

امروزه نسخه‌ای منسوب به ابن ماهیار برجامانده که با نام تفسیر ابن حجام (دیگر شهرت ابن ماهیار) با کوشش اقبال وافی نجم تصحیح و چاپ شده است. نیمه دوم آن (از سوره طه تا شعرا) مانند تأویل الآیات است، و روایات مسند تأویل الآیات از ابن ماهیار و دیگر منابع مانند تفسیر قمی را با ترتیب و تعابیر مشابه (مانند «تأویله ما رواه محمد بن العباس») نقل می‌کند (قس: محمد بن العباس، ۱۴۳۷ ق: ۱۸۴-۲۷۴؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۳۰۵-۳۸۶). این بخش مشابه در محدوده‌ای از تأویل الآیات است که در آن تفسیر ابن ماهیار مصدر اصلی استرآبادی است.

با این حال، نیمه اول تفسیر چاپ‌شده منسوب به ابن ماهیار (از سوره البقرة تا مریم) عموماً مرسل و متفاوت با تأویل الآیات است، و ارتباطی با اسناد ابن ماهیار ندارد؛ بلکه برگرفته از

مختصر تفسیر قمی از ابن عتاقی (زنده در ۷۸۸ق) است، و نیمه دومش بر اساس تأویل الایات گرد آمده است (شریفی، ۱۴۴۴ق: ۵۲۴-۵۲۹). ظاهراً به خاطر افتادگی اول و آخر این اثر متأخر، و نیز حضور حداکثری ابن ماهیار در اسناد نیمه دوم آن، کل روایاتش و حتی نیمه اول در اشتباهی دیگر از ابن ماهیار پنداشته شده است. گفتنی است در بازسازی فارس حسون از تفسیر ابن ماهیار نیز این اشکال رخ داده و گاهی کلمات ابن طاووس و استرآبادی را جزء روایات ابن ماهیار بر شمرده است (راد و غلامشاهیان، ۱۳۹۶ش: ۷۸-۷۹).

۹- الفضائل و مختصر آن الروضة منسوب به شاذان بن جبرئیل (م حدود ۶۰۰ق):

این دو اثر بعد از سال ۶۵۰ق نوشته شده‌اند (الفضائل، ص ۹۲، ۵۴؛ الروضة، ص ۲۱، ۲۲، ۵۹، ۶۴)، و فضای اخبارشان با فقیهی چون ابن جبریل تناسب کمتری دارد، اما نام او در صدر نخستین سند آمده است. (نیز ن.ک: درایتی، ۱۳۹۰ش: ۱۷/ ۲۱۶) کتاب الفضائل و الروضة از منابع و آثار غالیان مانند الهدایة بسیار بهره برده‌اند، و تألیف آنها متعلق به قرن ۷ دانسته شده است (رضایی یزدی، ۱۳۹۹ش: سرتاسر).
این گونه انتساب‌ها را به گستردگی در فرق دیگر نیز می‌توان یافت که به برخی از آن در نحله‌های متشیع اشاره می‌شود:

۱۰- نمونه نصیری: کتاب المثل والصورة منسوب به محمد بن نصیر (م حدود ۲۷۰ق):

در نسخه موجود از کتاب نصیری، المثل والصورة، روایات مسند مشایخی چون محمد بن همام (م ۳۳۶ق)، محمد بن ابراهیم (نعمانی) احمد بن هوزة و مبارک بن محمد به چشم می‌خورد که طبقه ایشان متأخرتر از محمد بن نصیر است. با تطبیق این روایات با کتاب حقائق اسرار الدین، کاملاً روشن می‌شود که کتاب چاپ‌شده با عنوان کتاب المثل والصورة، در واقع نسخه ناقصی از حقائق اسرار الدین ابن شعبه حرانی است که با روایتی از کتاب المثل والصورة محمد بن نصیر شروع می‌شده است، و به همین دلیل به اشتباه کل نسخه به محمد بن نصیر منسوب شده است (اکبری، ۱۴۰۲ش: ۱۹۱-۱۹۳).

کتاب ایضاح المصباح نیز گذشته از سندسازی‌های گسترده، در نسبتش به جنان جنبلانی ظاهراً وضع مشابهی دارد (درباره کتاب ن.ک: همان: ۱۹۷-۱۹۸). ظاهراً انتساب کل کتاب

نصیری، الأعیاد، به ابوسعید نیز درست نیست و تنها بخش‌هایی از اثر تألیف طبرانی بوده که در طبقه بعد با اسنادی دیگر تکمیل شده است (همان: ۲۵۶-۲۵۹).

۱۱- نمونه زیدی: امالی احمد بن عیسی بن زید

کتاب رأب الصدع با عنوان امالی احمد بن عیسی بن زید (م ۲۴۷ق) نشر یافته است. راوی از احمد، محدث مشهور محمد بن منصور مرادی (م حدود ۲۹۰ق) است که حجم زیادی از روایات دیگر مشایخ را نیز در کتاب آورده است. افزون بر این، اخیراً زیدیه به گستردگی از کتب مشهور عامه مانند صحاح سته نیز به نسخه افزوده‌اند تا نمونه‌ای تطبیقی ارائه دهند.

یا دو کتاب وقعة صفین (تحقیق عبدالسلام هارون، قم: مرعشی، ۱۴۱۸ق) و أخبار صفین (تحقیق عبدالعزيز صالح الهلایی، پایان‌نامه دکترای دانشگاه سنت اندروز، ۱۹۷۴م)، دو تحریر یک کتاب نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ق)، مورخ زیدی هستند که با نقش راویان متقدم، چیش روایات تفاوت زیادی کرده و زیاداتی در هر یک از دو تحریر راه یافته و بنابراین در تحقیق هلابی تعلق تحریر أخبار صفین به نصر مطرح نشده است.

بنا بر مستندات که ارائه شد، نسبت آثار پیش گفته به یکی از روایان داخل کتاب، حاصل اشتباه پسینیان است. با این حال، همیشه نسبت کل اثر به یکی از روایان داخل کتاب به‌خاطر صرف اشتباه نیست. برای نمونه:

- کتاب دلائل الإمامة منسوب به طبری نیز در شکل کنونی خود اساساً کتابی یک‌پارچه و اصیل نبوده و در حقیقت حاصل ادغام نوشته‌های یکی از شاگردان ابوالفضل شیبانی (م ۳۸۵ق) با افزوده‌های فرد یا افراد دیگری است که بخشی از آن افزوده‌ها به محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) منسوب است (ن.ک: سلطانی‌فر و رنجبر، ۱۳۹۶ش: ۸۸). شاید گمان شود علت انتساب این کتاب به ابن رستم طبری، وجود روایاتی در ابتدای این دفتر است که از محمد بن جریر طبری نقل شده است و علمای متأخر با دیدن سند آغازین دفتر، آن را سندی برای روایت کل دفتر پنداشته‌اند. ولی عموم اسناد منسوب به طبری حاصل جعلی عمدی و حساب‌شده است (عادل‌زاده، ۱۴۰۱ش: سرتاسر). پس این احتمال قوی وجود دارد که انتساب

کل مجموعه به طبری نیز از سوی کسی باشد که برای برخی بخش‌ها، اسناد طبری را جعل کرده است. هم‌چنین نبود اجزای نخستین کتاب و بی‌اطلاعی ما از آن، دیدگاه سهوی بودن انتساب اثر به طبری را بیشتر با کاستی مواجه می‌کند.

- کتاب مصباح الشریعة نیز نمونه‌ای دیگر از آثار صوفیان است که با روایاتی منسوب به امام صادق علیه السلام شروع شده، و در ادامه روایات کسانی دیگر مانند برخی از صحابه را می‌آورد. اما با این حال، ظاهراً انتساب آن نیز به امام صادق علیه السلام به‌خاطر صرف تسری سهوی نبوده است. زیرا در جای جای اثر، نام افراد تحریف شده و به جایش، امام صادق، امام باقر، امام علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله، سلمان، ابوذر و اویس قرار گرفته است. درحالی‌که در نسخ اصیل‌تر مانند منهاج العارفین، به جای این نام‌ها، مشایخ صوفیه هستند. (ن.ک: محمدی، ۱۳۹۶ش؛ محمدی و روحی، ۱۳۹۸ش؛ همو، ۱۳۹۹ش، سرتاسر؛ پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۶۰)

۴-۲- انتساب تألیف دفتر به راوی کل آن از مؤلف

برعکس حالت قبل، در مواردی دفتر یک مؤلف به اشتباه نه به یکی از مشایخ مؤلف، که به راوی کل دفتر او منسوب می‌شود. آسیب این حالت کمتر است. زیرا راوی گرچه مؤلف نبوده ولی به هر حال، اخبار دفتر یا بخش زیادی از آن را روایت می‌کرده است. ولی موجب تسری مشایخ مؤلفی به متقدم‌تر به راوی کل اثر می‌شود و اشتباهاتی را رقم می‌زند. برای نمونه:

- از قرن دهم و یازدهم نسخه‌هایی از مجموعه‌ای بی‌نام از احادیث فقهی برجایمانده که مؤلفان بحار الأنوار و وسائل الشیعة از آن بهره برده‌اند. این نسخه مجموع، تاکنون در قالب دو کتاب مستقل به چاپ رسیده است: کتاب فقه الرضا و کتابی به نام نوادر که به احمد بن محمد بن عیسی اشعری منتسب شده و از ۳۷ باب تشکیل شده است.

حجم عمده روایات ابواب ۱ تا ۳۰ از کتاب منسوب به اشعری، با روایات حسین بن سعید اشتراکات ساختاری و لفظی دارد. بنا بر پژوهش شبیری، نوادر دفتری به روایت اشعری و در اصل بخش‌هایی از کتب حسین بن سعید است (شبیری، نوادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید؟) (محمدباقر ملکیان نیز در رساله «مؤلف الکتاب المشتهر بنوادر احمد بن محمد بن عیسی» بدون تفکیک ابواب این کتاب، این احتمال را تقویت کرده است.

اما درباره بخش آخر کتاب (ابواب ۳۲ تا ۳۷)، به دلیل تفاوت سبک اسانید، نام مشایخ و نیز ساختار آن، هنوز گزینه مناسبی برای مؤلف آن یافت نشده است.

- درباره ابواب ۳۲ تا ۳۵، نیز قرائنی به شناسایی مؤلف راهگشا است. با توجه به نام‌های صدر اسناد این بخش (غیر از ۷-۸ سند متفاوت که از جنس زیادات هستند) زمان حدودی نگارش کتاب و احتمالاً فوت نویسنده اواخر قرن دوم است. بین مؤلفان متوفای آن دوره، بهترین گزینه برای تألیف این کتاب، عبدالله بن سنان است. تخریج تک‌تک روایات این ابواب (به‌ویژه روایات ۳۸۹ تا ۴۱۲) نشانگر آن است که بسیاری از این روایت معادل‌هایی به عین الفاظ از ابن سنان یا مشایخ او دارد (مانند روایات شماره ۳۹۴ و ۴۰۶) و در مجموع بیش از ۲۵٪ روایات موجود در این بخش، در دیگر منابع، مستقیماً توسط ابن سنان روایت شده است؛ درحالی‌که درصد تشابه با روایات هیچ کس دیگری در این حد یافت نشد.

همچنین، نام ابن سنان در ابتدای ابواب ۳۲ (به‌صورت تصحیف‌شده ابن‌یسار)، ۳۳ و ۳۵ آمده است و در دو مورد آخر، راوی کل این نسخه موسوم به نوادر یعنی احمد بن محمد، از ابن سنان روایات اول باب را نقل می‌کند. در متن چهار باب ۳۲ تا ۳۵ حداقل ۶ بار نام ابن سنان آمده است. به‌ویژه وقتی که راوی کتاب حدیثی را به عنوان زیادات اضافه می‌کند، در ادامه نام ابن سنان را مجدداً می‌آورد که تذکری به برگشت به اصل کتاب است. بنا بر روشی رایج، راویان پس از پایان یافتن زیاداتشان به نحوی برگشت به روایات مؤلف اصلی را یادآور می‌شدند.

با توجه به دلایل پیش‌گفته و وجوهی مانند تناسب نسبی منابع این بخش با مشایخ ابن سنان و روش روایت‌گری آن احتمالاً عمده متن این ابواب پایانی (۳۲-۳۵)، از کتب فقهی عبدالله بن سنان است که در مجموعه فقه‌الرضا و نوادر یک‌جا گنجانده شده است. همان‌گونه که فقه‌الرضا همیشه مستقل از نوادر چاپ شده است، ابواب ۳۲ تا ۳۷ نیز به دلیل تفاوت طبقه مؤلف و تفاوت سبک تدوین (با فقه‌الرضا و ابواب ۱ تا ۳۱) می‌تواند مستقلاً منتشر شود. تحلیل دقیق این متون نیازمند پژوهش‌های بعدی است. باب ۳۱ مجموعه نیز که نسخی مفصل دارد، به عنوان کتاب الحج معاویة بن عمار از سوی محمدصادق رضوی تصحیح شده و در دست نشر است.

- انتساب کتاب امالی شیخ طوسی به فرزندش ابوعلی نیز از همین دست است. قاضی

شوشتری و مجلسی تحریری از امالی شیخ طوسی را به فرزندش ابوعلی نسبت داده و آن را غیر از امالی شیخ طوسی دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۷/۱؛ همان: ۱۱۴: المدخل)، ولی برخی تذکر داده‌اند، امالی منسوب به ابوعلی در واقع بخشی از امالی شیخ طوسی با تبویبی متفاوت است. و ابوعلی تنها راوی آن است (امین، ۱۴۰۳ق: ۱۶۵/۹؛ آقابزرگ، ۱۹۸۹م: ۳۰۹/۲). قابل توجه آنکه مجلسی خودش تذکر داده که نسخه امالی شیخ طوسی نزد ایشان چندان رایج و مشهور نبوده است و این می‌تواند زمینه اشتباه را بیشتر کند.

- در موردی نیز شیخ طوسی وقوع همین پدیده را درباره کتاب محمد بن ابی‌عمیر تذکر داده و گفته نسبت آن به ظریف بن ناصح بدین جهت است که ظریف راوی کتاب بوده است. (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۰۰)

- مقاله «بازخوانی نسبت برخی کتاب‌ها به بعضی از مؤلفان در رجال النجاشی و الفهرست» به ذکر شواهد متعددی از آثار پرداخته که در آن کتابی به یک راوی نسبت داده شده، اما نجاشی تذکر داده است که بیشتر آن کتاب متعلق به کس دیگری (عموماً از مشایخ اصلی راوی) است (جدیدی‌نژاد، ۱۳۹۰ش: ۱۸-۱۹)، ولی این موارد را معمولاً شیخ طوسی تذکر نداده است. در چنین مثال‌هایی در واقع راوی متأخرتر تنها مؤلف برخی از زیادات و اضافات نسخه است. هم‌چنین جدیدی‌نژاد در ادامه مجموعه شواهدی را بر اساس اخبار برجامانده راوی و مشایخ او در مصادر دیگر شناسایی کرده که عموم یا بیشتر کتاب منسوب به یک راوی در اصل بر پایه اثر شخص متقدم‌تری بوده است. (همان: ۱۹-۲۲)

می‌توان موارد دیگری را نیز بدان افزود. چنانکه حسن بن راشد هم صاحب کتاب الزّاهب و الزّاهبة دانسته شده (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۳۷) و هم راوی آن (نجاشی، ۱۳۷۳ش: ۱۶۷). البته در این موارد اگر مؤلف اضافات، اسنادش را دقیق و کامل ذکر کند، مشکل بیشتری پیش نمی‌آید. ولی اگر در اسنادش تعلیق و ارسال باشد، زمینه این اشتباه می‌شود که روایات مؤلف نخستین دفتر به راوی اضافات منسوب شود.

اما در برابر، گاهی نیز انتساب کتاب مؤلف به راوی متأخرتر به‌خاطر اشتباه در تحلیل نحوه روایات دیگران از کتاب است. برای نمونه، در مقاله‌ای نشان داده شده که گرچه در سند غالب احادیث مشترک کافی با بصائر الدّرجات صفّار، نام صفّار در سند کافی نیامده، اما بنا بر قرائن

زیادی منبع بیشتر این روایات کافی، بصائر الدّرجات است. (اکبری و جعفری ربانی، ۱۳۹۹ش)

حسن انصاری گرچه در یادداشت‌های قدیمی‌تر خود در تفاوت اسناد کافی و بصائر الدّرجات، بحث شیوه مستخرج نویسی را عامل مهم دانسته بود (انصاری، ۱۳۸۷ش: ش ۱۵۲۰)، اما در نوشته‌های پسینش وجود برخی از بصائر الدّرجات در کافی به نقل از محمد بن یحیی العطار، انصاری را بدان مایل کرده که «تحریر فعلی اساساً تألیف و تدوین یافته محمد بن الحسن الصفّار نیست و بلکه نسخه‌ای است تحریر محمد بن یحیی العطار؛ تازه با اضافاتی پسین‌تر از دیگران» (انصاری، ۱۳۹۱ش: ش ۱۹۶۷) ایشان در این دیدگاه به امور دیگری نیز استناد کرده است. در نوشتار مجزایی کاستی‌های نظر دوم، یعنی انتساب کتاب بصائر الدّرجات به محمد بن یحیی - که درواقع تنها راوی کتاب است - نشان داده شده است. (اکبری و جعفری، ۱۴۰۰ش: ۲۲۸-۲۳۰)

۴-۳- تسری اسناد از دفاتر مجاور در یک نسخه صحافی شده

بسیار اتفاق می‌افتاده که مجموعه کتب و رساله‌هایی از نویسندگان مختلف و در موضوعات گوناگون همگی در یک مجلد صحافی می‌شده‌اند. پژوهش‌هایی اشتراک چنین پدیده‌ای را میان نسخ اسلامی و نسخ دیگر ملل نشان داده‌اند، و از زمینه‌های رواج و نقش آن در انتقال آثار آن بحث کرده‌اند (Friedrich & Schwarke, ۲۰۱۶; Bausi, & others, ۲۰۱۹). گاهی بخشی از سندی نه از داخل یک دفتر، یا از اضافات و مستدرکات مرتبط با آن، که از دفتری مجاور که صرفاً با آن دفتر همراه هم صحافی شده است، تسری یافته، و سند کل مجموعه تلقی می‌شود. نمونه‌هایی از این دست در میان امامیه از این قرار است:

- کتاب الإمامة و التبصرة در نسخه مجلسی با کتاب جامع الاحادیث جعفر بن احمد قمی در یک مجموعه صحافی شده بوده، و از مواضعی از بحار چنین بر می‌آید که مؤلف بحار، تمام مجموعه را از الإمامة و التبصرة تلقی کرده است. بنابراین مواردی که روایات درواقع جزء جامع الاحادیث بوده، اشتهاً به نقل از الإمامة و التبصرة و منسوب به علی بن بابویه آورده است. (ن.ک: حسینی نیشابوری، ۱۴۲۹ق: ۳۶-۴۰)

- پیش‌تر از کتاب اختصاص به عنوان نمونه‌ای از نوع اول از تسری اسناد یاد شد و گذشت

که نام شیخ مفید به نادرستی به کلّ اسناد تسری داده شده است. عنوان نسخه قدیمی مجلسی، کتاب مستخرجة من کتاب الاختصاص تصنیف أبی علی أحمد بن الحسین بن أحمد بن عمران بوده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۷/۱) و در پایان قدیمی ترین نسخه موجود نیز آمده: «مختصر کتاب الاختصاص لأبي علي...» (درایتی، ۱۳۹۰ش: ۳۶۵/۲).

اما در مجموعه الاختصاص، نوع اخیر از تسری نیز رخ داده، و نسبت کل مجموعه به ابن عمران نیز لزوماً درست نیست. توضیح آنکه مؤلف در مقدمه موضوع کتاب را روایات «مدح الرجال وفضلهم وأقدار العلماء ومراتبهم وفقههم» دانسته است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱). درحالی که فصل‌هایی از کتاب با نوعی کاملاً متفاوت از اسناددهی و در موضوعی دیگر است. چنانکه برخی به درستی تذکر داده‌اند نسخه موجود در واقع چند کتاب است که در یک مجموعه با هم استتساخ شده است (نمونه: معارف و حیدری، ۱۳۹۷ش: ۲۵)؛ یعنی فضائل امیرالمؤمنین ابن دأب، صفة الجنة والنار سويد بن جناح و کتاب محنة امیرالمؤمنین علیه السلام از مؤلفی مجهول که همگی به نادرست جزو اختصاص ابن عمران و بعداً از مفید دانسته شده‌اند.

گفتنی است نسخه‌ای از الاختصاص نیز با حدیثی از غضائری شروع شده (درایتی، ۱۳۹۰ش: ۳۶۵/۲) که در مجموعه چاپ شده فعلی نیست. و در واقع، بخش نخست این نسخه، رساله ابوغالب زراری به روایت غضائری است (قس: ابوغالب زراری، ص ۱۱۱)، که در فهرس معاصر تذکر داده نشده است.

- نیز گذشت که در نوادر منسوب به احمد اشعری تسری اسناد نوع دوم رخ داده است. ولی کل مجموعه نوادر هم تا مدّت‌ها در برخی نسخ به عنوان بخشی از فقه رضوی در یک مجموعه استتساخ می شده است (درایتی، ۱۳۹۰ش: ۷۵۸/۳۳). و برخی از منتقدان نسبت فقه رضوی به امام رضا علیه السلام کل مجموعه را از یک مؤلف تلقی کرده‌اند (شهرستانی، ۱۴۰۶ق: ۲۵-۲۹). به هر حال، بخش دیگر این مجموعه به عنوان فقه الرضا نیز خود حاصل تجميع چند اثر است و یکی از دیدگاه‌ها در وجه انتساب نادرست آن به امام رضا علیه السلام این است که نام علی بن موسی بن بابویه به علی بن موسی الرضا علیه السلام تحریف شده و به کل دفتر تسری یافته باشد (نوری، ۱۴۱۵ق: ۲۳۷/۱؛ افندی، ۱۴۳۱ق: ۳۱/۲؛ همان: ۴۳/۶).

- نمونه دیگر، رساله عدم سهوالتبی است که چون در میان مجموعه‌ای از رسائل شیخ مفید و سید مرتضی آمده، به شیخ مفید نسبت داده شده است. در حالی که ادبیات آن چندان با شیخ مفید تناسب ندارد و دلیلی از خارج نیز وجود چنین تألیفی برای مفید را ثابت نمی‌کند. (اکبری، ۱۳۹۹ش: ۳۳-۳۴)

- از آثار مهم نصیریان در قرن پنجم مجمع الأخبار است که در نسخه‌های موجود به کسی منسوب نشده است. ولی اسناد آن نشان از تعلق اثر به قرن پنجم دارد و البته برخی از مقالات معاصر آن را به ابوصالح دیلمی صاحب هدایة المسترشد نسبت داده‌اند (باقری، ۱۳۹۳ش: ۷۳)، که این می‌تواند اشتباهی ناشی از قرارگیری این اثر در کنار دیلمی در چاپ سلسله علوی باشد.

البته نوعی از تسری، خلط شدن مرز بین دو کتاب یک نویسنده واحد است. به نحوی که دو کتاب یک کتاب از نویسنده تلقی شوند. برای نمونه‌ای متقدم، منابع فهرستی علاوه بر کتاب مشهور المسترشد، دو کتاب دیگر با نام‌های الفاضح و نیز حذو النعل بالنعل نیز به ابن‌رستم طبری نسبت داده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۴۶). طبق تحقیقات حسن انصاری بخش اول نسخه موجود کتاب المسترشد (ص ۱۱۰-۲۳۷)، همان کتاب الفاضح است که با نام دیگر: کتاب حذو النعل بالنعل نیز شناخته می‌شده و تنها باقی کتاب همان المسترشدی است که برای طبری نام برده‌اند. دو کتاب به‌خاطر صحافی، همراه یکی تلقی شده‌اند (انصاری، ۱۳۸۹ش).

در نمونه‌ای معاصر، در انتهای متن چاپ شده خصائص الائمة^{علیهم‌السلام} شریف رضی (مشهد، ۱۳۹۲/۱۴۳۴ش: ۱۳۷-۱۴۲) بخشی با عنوان زیادات آمده است که در حقیقت همان کتاب نهج البلاغه است. ریشه این اتفاق آن است که محقق کتاب، محمدهادی امینی، کهن‌ترین نسخه خصائص الائمة^{علیهم‌السلام} در کتابخانه نواب رضا رامپور ۱۱۹۰ را با واسطه تصویر آن در کتابخانه محقق طباطبائی در اختیار داشته است. در صحافی یا تصویربرداری این نسخه چند برگگی از آخر نهج البلاغه، اشتباهاً پس از نسخه خصائص الائمة^{علیهم‌السلام} آمده و از الحاقات و زیادات نسخه خصائص الائمة^{علیهم‌السلام} به روایت ابوالرضا پنداشته شده است. (رحمتی، ۱۳۹۷ش: ۳۹).

جمع‌بندی

از دیرباز برخی عالمان امامی به انتساب‌های اشتباه توجه داشته و در فهرس متقدم امامیه به موارد متعددی از آن اشاره کرده‌اند. بسیاری از ریشه‌های این اشتباهات در میان امامیه و عامه مشترک است و از آن جمله: شکل اسناددهی اوایل نسخه‌ها، تثبیت‌نشده‌گی برخی از نسخ، اضافات راویان و نیز مشکلات استنساخ و صحافی بوده است. هر یک از این موارد می‌توانسته به تسری اسناد در انتساب آثار دامن بزند و بر این اساس اشتباهات فراوانی در انتساب منابع تثبیت‌نیافته یا کم‌شهرت رخ داده است.

به‌ویژه محدثان متأخر بسیاری اوقات که مؤلف اثری را نمی‌شناختند، از روایتگری از آن چشم‌پوشیدند. بلکه گاهی به اجتهادات ابتدایی در تعیین مؤلف نیز تمسک می‌کردند. بر این اساس، بسیاری از نسخه‌ها به اشتباه به یکی از مشایخ مؤلف یا راوی کل دفتر او منسوب شده‌اند؛ گاهی نیز مستدرکات و اضافات راویان از مؤلف متقدم تلقی شده است. در نمونه‌هایی که بررسی شد، این اتفاق بیشتر درباره آثار مهجورتر رخ داده است. از جمله برای انتساب کتاب به مشایخ داخل اسناد: الإختصاص، التمهیص، تفسیر منسوب به نعمانی، تفسیر منسوب به قمی، تفسیر منسوب به ابن‌ماهیاری، طب الاثمه^۱ منسوب به فرزندان بسطام، کفایة الأثر، الفضائل و الروضة منسوب به شاذان بن جبرئیل و... که برای انتساب تألیف اثر به راوی آن در طبقات بعد می‌توان از برخی دفاتر نوادر منسوب به اشعری و امالی شیخ طوسی مثال آورد.

به همین صورت خلط مؤلفان دفاتر شواهد بسیاری دارد. بنا بر این موارد، نمی‌توان از اهمیت روش‌های انتقال شفاهی کتب (سماع و قرائت) و نیز ذکر طرق تا کتب در دوران متقدم به نحو کلی چشم‌پوشید. بسیاری از این دست اشکالات گرچه در طی قرون کمتر شده است ولی همچنان گونه‌هایی از آن تا به امروز وجود دارد. زمینه این اشتباهات میان آثار فرق مختلف مشترک بوده است.

این پژوهش علاوه بر تبیین قالب و چارچوب این اشتباهات به کمک پژوهش‌های پیشین، نشان داده که این قالب برای تحلیل بسیاری از دیگر انتساب‌های اشتباه راهگشاست. از آن جمله: تفسیر منسوب به ابن‌ماهیاری و نوادر منسوب به اشعری است. هم‌چنین، همین سنخ از پژوهش باید برای کتب ازبین‌رفته متقدم‌تر و اسناد معنعن نیز پی گرفته شود.



منابع

۱. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۹۸۳م). الذریعة إلى تصانیف الشيعة. بيروت: دارالأضواء.
۲. ابن بابويه، محمد بن علي (۱۳۸۵ش). علل الشرائع. قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
۳. _____ (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. تصحيح: علی اکبر غفاری، قم، جامعة المدرسين.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۶۹ق). متشابه القرآن ومختلفه. قم: بيدار، چاپ اول.
۵. _____ (۱۳۸۰ق). معالم العلماء. نجف: المطبعة الحيدرية، چاپ اول.
۶. _____ (۱۳۷۹ق). مناقب آل أبي طالب. قم: علامة.
۷. ابن غضائری، احمد بن حسين (۱۳۶۴ش). الرجال. به کوشش محمدرضا جلالی، قم: دارالحديث.
۸. ابن طاووس، علی بن موسى (بی تا). سعد السعود. قم: دارالذخائر.
۹. _____ (۱۴۱۳ق). اليقين باختصاص مولانا علی. بامرة المؤمنین. تحقیق: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم: دارالکتاب، الطبعة الاولى.
۱۰. أبوغالب زراری، احمد بن محمد (۱۳۶۹). رسالة أبي غالب الزراري. مصحح: محمدرضا حسینی، قم: مرکز البحوث الإسلامية، چاپ اول.
۱۱. استرآبادی، علی (۱۴۰۹). تأویل الآيات الظاهرة. مصحح: حسین استادولی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۲. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عيسى (۱۴۰۸ق). النوادر. مصحح: مدرسه امام مهدی، قم: مدرسة الإمام المهدي، چاپ اول.
۱۳. افندی، عبدالله بن عيسى بیگ (۱۴۳۱ق). رياض العلماء. محقق: احمد حسینی اشکوری، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، چاپ اول.

۱۴. اکبری، عمیدرضا (۱۴۰۲ش). نصیریّه: تاریخ، منابع و عقاید. قم: دانشگاه ادیان.
۱۵. انصاری، حسن (۱۳۹۰ش). بررسی‌های تاریخی. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۶. انصاری زنجانی (۱۴۰۵ق). محمد. مقدمه کتاب سلیم. قم: الهادی.
۱۷. امین، محسن (۱۴۰۳ق). أعيان الشيعة. بیروت: دارالتعارف.
۱۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۱ق). حلیۃ الأبرار. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
۱۹. بهودی، محمدباقر (۱۴۱۷ق). معرفة الحديث. بیروت: دارالهادی.
۲۰. پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش). فقه الحديث. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۱. جواد، ابراهیم (۲۰۲۲م). دراسة موجزة حول كتاب التمهيص ومؤلفه (مقدمه التمهيص). قم: زین.
۲۲. جمعی از محدثان (۱۴۲۳ق). الأصول الستة عشر. قم: دار الحديث، چاپ اول.
۲۳. حسینی نیشابوری، محمد (۱۴۲۹ق)، مقدمه جامع الأحادیث جعفر بن احمد ایلاقی قمی. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ دوم.
۲۴. حلّی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر. قم: النشر الإسلامي، الطبعة الاولى.
۲۵. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، قم، ۲۴ جلدی (بی‌جا، موجود در نرم‌افزار جامع تراجم).
۲۶. دارالحديث (۱۴۲۹ق)، مقدمه و تحقیق الکافی کلینی. قم: دارالحديث، چاپ اول.
۲۷. درایتی، مصطفی (۱۳۹۰ش)، فنخا (فهرستگان نسخه‌های خطی). تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
۲۸. راضی، حسین (۲۰۱۲م)، حدیث الکساء بین التواتر والوضع. موقع الشيخ الراضی.
۲۹. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۹۷ش)، درآمدی بر شناخت نسخه‌های نهج البلاغه. قم: دانشگاه مذاهب اسلامی.

٣٠. رفيعي، رضا (١٤٣٩ق)، مقدّمه الكفاية في النصوص على الأئمة الإثني عشر خزاز. قم: مكتبة المجلسي.
٣١. زركلي، خيرالدين (١٩٨٩م). الأعلام. بيروت: دار العلم للملايين.
٣٢. سلمان، احمد (١٤٣٩ق). تفسير القمي (بحث حول النسخة المتداولة). بيروت: دارالمحجة البيضاء.
٣٣. سلماني، پرويز (١٣٧٥ش). «تفسير كبير». دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامي.
٣٤. سيستاني، محمدرضا (١٤٤٣ق). قسّات من علم الرجال. به كوشش: محمد البكاء، بيروت: دار المؤرخ العربي.
٣٥. شفيعي كدكني، محمدرضا (١٣٨٦ش). مقدّمه حالات و سخنان ابوسعيد ابوالخير. تهران: سخن، چاپ هشتم.
٣٦. شهرستاني، جواد (١٤٠٦ق). مقدّمه الفقه الرضوي، منسوب به علي بن موسى الرضا عليه السلام. مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام، الطبعة الاولى.
٣٧. شيخ مفيد (منسوب وي) (١٤١٣ق). الاختصاص. تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: كنز هـ شيخ مفيد، چاپ اول.
٣٨. طارمي، حسن (١٣٧٥ش). «بحار الأنوار». دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامي.
٣٩. طوسي محمد بن حسن (١٣٧٣ش). الرجال. به كوشش: جواد القيومي الإصفهاني، قم، جامعة المدرسين.
٤٠. _____ (١٤٢٠ق). فهرست كتب الشيعة و اصولهم. تحقيق: عبدالعزيز طباطبائي، قم، كتابخانه محقق طباطبائي، اول.
٤١. عطار، قيس (١٤٢٦ق). حواشي سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام بهاء الدين نيلي نجفي، قم: دليل ما، چاپ اول.
٤٢. _____ (١٤٢٠ق). مقدّمه طرف من الأنبياء والمناقب ابن طاووس. مشهد: تاسوعا.

۴۳. علی بن ابراهیم (منسوب به وی) (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. تصحیح: طیب الموسوی، قم: دارالکتاب.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. تحقیق: دارالحديث، قم: دارالحديث، چاپ اول.
۴۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۶. محمد بن العباس ابن ماهیار (منسوب به وی) (۱۴۳۷ق). تفسیر ابن حجام. تصحیح: اقبال وافی نجم، کربلاء: العتبة الحسينية.
۴۷. مددی، سیداحمد (۱۳۹۳ش). نگاهی به دریا. قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه، اول.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). تصحیح اعتقادات الإمامية. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۹. ملکیان، محمدباقر (۱۳۹۶ش)، پژوهشی پیرامون کتاب طب الائمه علیهم السلام پسران بسطام. مشهد: کتاب ارمیا.
۵۰. میرزایی، احمد (۱۳۹۸ش). شرح و تحقیق طب الائمه علیهم السلام. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف.
۵۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش). رجال. قم: جامعه مدرسین، چاپ ششم.
۵۲. نمازی، علی (۱۴۳۲ق). الأعلام الهادية الرفیعة. قم: جامعه مدرسین، سوم.
۵۳. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). خاتمة مستدرک الوسائل. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۵۴. هوشمند، مهدی (۱۴۲۲ق). تحقیق و حواشی المجازات النبوية شریف الرضي. قم: دارالحديث، چاپ اول.

مقاله:

۵۵. آرام، محمدرضا (۱۳۹۷ش). «جایگاه علمی رجال ابن غضائری نزد علماء رجال از سده پنجم هجری تاکنون»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۴.

۵۶. استادی، رضا (۱۳۷۲ش). «نصوص شیخ مفید یا کفایة الاثر خزاز»، کیهان اندیشه، شماره ۵۰.
۵۷. اکبری، عمیدرضا (۱۳۹۹ش). «دفاع از انتساب کتاب تصحیح الاعتقادات به شیخ مفید»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۷.
۵۸. اکبری، عمیدرضا؛ و مجید جعفری ربانی (۱۳۹۹ش). «واکاوی سبک کلینی در روایت از بصائرالدرجات». پژوهش‌های رجالی، ش ۳.
۵۹. اکبری، عمیدرضا (۱۴۰۱ق). «سندسازی‌های طب الأئمة منسوب به فرزندان بسطام». مطالعات فهم حدیث، شماره ۱۸.
۶۰. اکبری، عمیدرضا؛ و خوروش، امیرحسن (۱۴۰۲ق). «اصالت کتاب الکافی؛ آسیب‌شناسی تاریخی انتقادات». مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۷۴.
۶۱. باقری، حمید (۱۳۹۳ش). «پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الإلتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبة حرّانی». علوم حدیث، شماره ۷۴.
۶۲. باقری، حمید (۱۳۹۴ش). «حسن بن عباس بن حریش و کتاب إنا انزلناه». حدیث پژوهی، شماره ۱۳.
۶۳. جدیدی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۰ش)، «بازخوانی نسبت برخی کتاب‌ها به بعضی از مؤلفان در رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی». آینه پژوهش، شماره ۱۷۲.
۶۴. راد، علی و فاطمه غلامشاهیان (۱۳۹۶). «تفسیر القرآن ابن ماهیار (ره)؛ اصالت، مصادر و محتوا». علوم قرآن و حدیث، شماره ۴۹.
۶۵. رفاهی‌فرد، محمود (۱۳۹۸ش). «اعتبار نسخ مصادر جوامع حدیثی». پژوهش‌های رجالی، شماره ۲.
۶۶. سرشار، مژگان (۱۳۹۱ش)، «مؤلف تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم»، جشن‌نامه استاد مهدوی راد، قم.
۶۷. سلطانی‌فر، محی‌الدین و محسن رنجبر (۱۳۹۶ش). «بررسی اصالت اخبار غیرمسند کتاب دلائل الامامة». شیعه‌پژوهی، شماره ۱۲.

۶۸. شبیری زنجانی، محمدجواد (۱۳۷۱ش). «بررسی اسناد کتاب اختصاص». مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ج ۹۲، ص ۲۲۶-۲۷۱.
۶۹. شبیری زنجانی، محمدجواد (۱۳۷۱ش). «نادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید؟». آینه پژوهش، شماره ۴۶.
۷۰. شریفی، ابراهیم (۱۴۴۴ق). «تفسیر ابن الحجام، دراسة فی تصحیح النسبة». مجلة الخزائن، شماره ۱۱ و ۱۲.
۷۱. شمشیری، رحیمه (۱۳۸۵ش). «روش و عملکرد عمومی نجاشی در فهرست». علوم حدیث، شماره ۴۱.
۷۲. شمشیری، رحیمه؛ جلالی، مهدی (۱۳۸۷ش). «بررسی و ارزیابی روش شیخ طوسی در نقد رجال و آثار». مطالعات اسلامی، شماره ۸۰.
۷۳. شمشیری، رحیمه؛ جلالی، مهدی (۱۳۸۵ش). «روش نجاشی در نقد رجال». علوم حدیث، شماره ۴۰.
۷۴. صفاء، وحید (۱۳۹۹ش). «واکاوی عوامل ایجاد اختلاف نسخه، در میان اصول و مصنفات متقدم امامیه». مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۲۶.
۷۵. صفاء، وحید؛ سیدشبیری، محمدجواد (۱۳۹۹ش). «واکاوی زمینه‌های اعتبار سنجی منبع محور در تاریخ حدیث امامیه و اهل تسنن». مطالعات اعتبارسنجی، شماره ۳.
۷۶. عادل‌زاده، علی (۱۴۰۱ش)، بازشناسی روایات منسوب به طبری در دلایل الإمامة، حدیث و اندیشه، شماره ۳۳.
۷۷. عمادی حائری، محمد (۱۳۸۴ش). «نگره‌های کتابشناسی در فهرست‌های طوسی و نجاشی». علوم حدیث، شماره ۳۵ و ۳۶.
۷۸. قندهاری، محمد (۱۳۹۹ش). «احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری». مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۷.
۷۹. کریمیان، سعید و دیگران (۱۴۰۱ش). «انتساب کفایة الاثر به علی بن محمد خزّاز رازی». سفینه، شماره ۷۷.

۸۰. لواسانی، رضا (۱۳۹۹ش). «تجميع اخبار اخلاقی در حدیث یا اباذر». مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۷.
 ۸۱. محمدی، علی اصغر (۱۳۹۶ش). «تبارشناسی کتاب مصباح الشریعه». مطالعات عرفانی، شماره ۲۵.
 ۸۲. محمدی، علی اصغر؛ کاووس روحی (۱۳۹۹ش). «هویت نگارنده مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه». علوم حدیث، شماره ۹۷.
 ۸۳. محمدی، علی اصغر؛ کاووس روحی (۱۳۹۸ش). «اعتبارسنجی اصالت انتساب در محتوای کتاب مصباح الشریعه و تأملی در مسأله تدلیس و جعل در آن». تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۴۶.
 ۸۴. معارف، مجید و محمدعلی حیدری (۱۳۹۷ش). «کاوشی در پدیدآورنده کتاب الاختصاص». حدیث پژوهی، شماره ۲۰.
 ۸۵. نیل ساز، نصرت (۱۳۹۱). «ماهیت منابع جوامع روایی اولیه از دیدگاه گرگور شونلر». مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۸.
 ۸۶. نیل ساز، نصرت (۱۳۹۳). «تبیین و ارزیابی نظریه سزگین درباره شناسایی و بازسازی منابع جوامع روایی». پژوهش های قرآن و حدیث، شماره ۲.
- پایان نامه:**
۸۷. آرام، محمدرضا (۱۳۷۵ش). «تحقیقی پیرامون شخصیت و کتاب رجالی ابن غضائری». پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات، دانشگاه امام صادق (ع).
 ۸۸. رضایی یزدی، محمدجواد (۱۳۹۹ش). «نقد و بررسی اندیشه غلو در آثار منتسب به شاذان بن جبریل قمی». راهنما: حامد پوررستمی، پایان نامه ارشد شیعه شناسی، قم: دانشگاه فارابی.
 ۸۹. قربانی، رضا (۱۳۹۳ش). «اصالت حدیث شیعه با رویکرد مقامات ائمه (ع) تا پایان قرن چهارم». پایان نامه دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.
 ۹۰. زعفرانی زاده، سعید (۱۳۸۴ش). «بازشناسی متن تفسیر نعمانی، نقد بیرونی»، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

سایت‌های اینترنتی:

۹۱. انصاری، حسن (۱۳۸۷ش). «مدخل مطالعه‌ای تفصیلی درباره کتاب بصائر الدرجات و هویت نویسنده آن». پایگاه کاتبان: ansari.kateban.com/post/1520.
۹۲. انصاری، حسن (۱۳۹۱ش). «توضیحی درباره نسخه‌ای نویافته از بصائر الدرجات». پایگاه کاتبان: ansari.kateban.com/post/1967.
۹۳. انصاری، حسن (۱۳۸۹ش). «نسخه کتاب الفاضل ابن‌رستم طبري». پایگاه کاتبان: <https://ansari.kateban.com/post/1736>.
۹۴. سایت اندیشه قم، «تاریخچه مسجد مقدس جمکران».
۹۵. نرم‌افزار درایة النور (۱۳۹۸ش)، نسخه دوم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، قم. دسترسی آنلاین: abrenoor.com.

منابع لاتین:

۱. Bausi, Alessandro & Friedrich, Michael & Maniaci, Marilena (۲۰۱۹), The Emergence of Multiple-Text Manuscripts, De Gruyter.
۲. Friedrich, Michael & Cosima Schwarke (۲۰۱۶), One-Volume Libraries: Composite and Multiple-Text Manuscripts Volume, De Gruyter.
۳. Gardner, K. B. (۱۹۶۲), "Three Early Islamic Bookbindings", The British Museum Quarterly, N. ۲۶ (۱/۲).
۴. Schoeler, Gregor (۲۰۰۶), The Oral and the Written in Early Islam, (Trans.) Uwe Vagelpohl, (ed.) James E. Montgomery. London: Routledge.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی